

متن پرسش

استاد سلام: اگه میشه در حد امکان این چند بیت را شرحی مختصر بفرمایید. ببخشد مزاحم شدم. یا علی ساقیا آمدن عید مبارک بادت وان مواعید که کردی مرواد از یادت در شگفتم که در این مدت ایام فراق برگرفتی ز حریفان دل و دل می‌دادت برسان بندگی دختر رز گو به درآی که دم و همت ما کرد ز بند آزادت شادی مجلسیان در قدم و مقدم توست جای غم باد مر آن دل که نخواهد شادت شکر ایزد که ز تاراج خزان رخنه نیافت بوستان سمن و سرو و گل و شمشادت چشم بد دور کز آن تفرقه‌ات بازآورد طالع نامور و دولت مادرزادت حافظ از دست مده دولت این کشتی نوح ور نه طوفان حوادث ببرد بنیادت

متن پاسخ

بسمه تعالی سلام علیکم

مضمون کلی غزل طلب لطف و باده از ساقی است به جهت شرایط خاصی که برای جناب حافظ پیش آمده است. شرایطی که تحت عنوان «عید» جناب حافظ امید دارد وعده‌های الهی به ثمر برسد. لذا در بیت بعدی به حضرت ساقی عرض می‌کند: در شگفتم که در این مدت که بین من و تو جدایی بود، از حریفان دل برگرفتی و آن‌ها نیز با تو دلدادگی کردند و راه‌هایی به سوی آن‌ها در آن مدت گشودی. در بیت سوم بی شک ساقی مخاطب اصلی غزل است. زیرا خواستن شادمانی برای شخص معنی دارد نه برای چیزی مثل باده. می‌گوید: ای ساقی بندگی ما را خدمت دختر رز برسان و بگو که بیرون آی. یعنی اخفاء را ترک کن که دم همت ما تو را از غم آزاد کرد. هرچه هست دختر ز در این بیت، حالات خوش مستانه‌ای است، کنایه از همان شراب انگوری. ولی روشن است به شراب انگوری سلام بندگی نمی‌رسانند و کسی با همت خود آن را از بند آزاد نمی‌کند، بلکه باید مقامی از شوق و شیدایی باشد که سالک با همت خود آن را به ظهور می‌آورد. و در بیت بعدی سخن از آن دارد که هرچه شادی و نشاط است با آمدن آن شوق و شیدایی به مجلسیان می‌رسد. و در بیت بعدی شکر می‌کند که این حالت خوش به جهت قبضی که برای سالک پیش آمده است و به قول خودش به جهت باد خزان، این بسط بعدی از بین نرفته است. لذا در بیت بعدی خوشحال است آن تفرقه رفته است و به خود تذکر می‌دهد که این کشتی نوح یعنی این حالت بیکرانه‌ی یافتن حقیقت را پاس دارد. زیرا هر لحظه خطر آن هست که طوفان حوادث و شرایط روزمره آن حالت خوش معنوی را از او برباید. با این توصیفات می‌توان دختر رز را شراب گرفت؟

